



# صبح قصه قرمزها



## چکیده

در این مقاله، کلمه‌ی «صبح»، که از کلید واژه‌های پر بسامد و محوری اشعار نیماست، بررسی شده است. کاربرد آن نیز به صورت مطلق و با هم‌نشین‌های وصفی و اضافی استخراج و در سه جدول ارائه شده و در بخش پایانی، سیر تدریجی مفهوم آن بررسی گردیده است.

واژه‌ی «صبح» ۱۶۴ مرتبه در اشعار نیما به کار رفته است و پرکاربردترین کلید واژه‌ی طبیعی بعد از «شب» است. صبح در نگاه نیما اغلب شادی آور و امیدبخش است و برخلاف شب همواره مورد ستایش شاعر قرار می‌گیرد. برای نمونه، در شعر «خروس می‌خواند»، نیما به توصیف زیبایی از «مردسوار» در سیاهی، سوار بر «اسب رمیده» می‌پردازد که «عطسه‌ی صبح»، «نقشه‌ی روز دلگشای» را در خیالش نقاشی می‌کند:

می‌شتابد به راه مرد سوار  
عطسه‌ی صبح در دماغش بست  
گرچه‌اش در سیاهی اسب رمید  
نقشه‌ی دلگشای روز سفید  
(خروس می‌خواند: ۶۲۶-۶۲۷)

## کلیدواژه‌ها

نیما، صبح، شب، کلیدواژه، امید.

یا در شعر «امید پلید» سخن از وصف صبحی آمده است که با «رقص لطیف قرمزی‌هاش» از «قله‌ی کوه‌های غمناک» سر می‌رسد تا آرایش‌ها و ناپاکی‌ها را پاک کند و تیرگی‌ها را بشوید:

آی آمد صبح چست و چلاک  
از قله‌ی کوه‌های غمناک  
با رقص لطیف قرمزی‌هاش،  
از گوشه‌ی دشت‌های بس دور،  
آی آمد صبح تا که از خاک  
اندوده‌ی تیرگی کند پاک  
(امید پلید: ۴۲۶)

احمد صدیقی



کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی  
دبیر زبان و ادبیات فارسی دبیرستان‌های آمل

نیما در مواردی هم صفاتی به صبح نسبت داده است که این صفات بر خلاف عادت و دور از خصوصیات صبح است: «لکه‌دار صبح» و «صبح پلیدروی» و «مه‌آلوده صبح». این نوع برخورد تضادگونه شاید سرچشمه گرفته از اوضاع نابه‌سامان اجتماعی و فرهنگی زمان شاعر است که به این شکل بروز یافته است. در قطعه‌ی زیر شاعر صبحی را وصف می‌کند که اگر چه روی سفید و خندان است اما «زیر دندانش شبی تیره و چرکین نهفته» است که باعث لکه‌دار بودنش شده است:

شکسته خاطر، فسونگر، مه‌آلوده، لکه‌دار، خنده‌ی بی‌روتق صبح، زوال صبح، غم صبح، «ذیلاً به نمونه‌هایی از هم‌نشین‌های «صبح» در شعر نیما اشاره می‌کنیم:

### تازه

دینگ دانگ... این چنین ناقوس با نوازش در انداخته طنین

از گوشه جای جیب سحر، صبح تازه را می‌آورد خبر

(ناقوس: ۵۱۹)

### روشن

آی آمد صبح روشن از در بگشاده به رنگ خون خود پر

سوداگرهای شب‌گریزان بر مرکب تیرگی نشسته،

دارند ز راه دور می‌آیند...

(امید پلید: ۴۲۵)

### تصویرسازی با کلید واژه‌ی صبح:

یکی از راه‌های شناخت مفهوم کلید واژه‌ها در شعر نیما، بررسی تصاویر و عناصر خیال بر ساخته از این واژه‌هاست. «در شعر نیما

آمد از ره این زمان آن صبح لیک افسوس!  
گرچه از خنده شکفته زیر دندانش ز چرکین شیبی تیره نهفته  
می‌نماید لکه داری روی خاکستر سواری می‌دمد بر صورت خاکی  
هم ردیف نابه‌کاری لکه‌دار صبح با روی سفیدش روبه‌روی من  
(لکه‌دار صبح: ۴۴۳)

بیش‌ترین ترکیبات (وصفی و اضافی) کلید واژه‌ی صبح در شعر نیما، بار معنایی مثبت و خوشایند دارند که اغلب تداعی کننده‌ی شادی و امیدند: «صبح تابناک، تازه، تازنده، تمیز، خندان، دل‌افروز، دلکش، دیر سفر، روشن، روشن‌آرای، سفید، طربناک، طلائی، نورانی» و ترکیبات اضافی چون: «ابلق صبح، جبین روشنای صبح، خنده‌ی صبح، چراغ صبح، رقص قرمزان صبح، زمزمه‌ی صبح، طراز قرمز صبح، طلاهی صبح، کوبه‌ی صبح و لطیفه‌های صبح». ترکیباتی که بار معنایی منفی و نکوهیده‌ای از این واژه می‌سازند نیز اغلب نوعی تردید و یأس و شکست را در ذهن مجسم می‌نمایند: «صبح پلید روی، حیران، خون فشان، چرکینه خورده،

جدول بسامد کلید واژه‌های «صبح» در شعر نیما به همراه هم‌نشین‌های وصفی و اضافی

صفحه	صفحه	صفحه	صفحه	صفحه	صفحه	صفحه	صفحه	صفحه	صفحه	صفحه	صفحه
۷۰	۹۵	۹۷	۱۲۶	۱۲۶	۱۴۲	۱۴۲	۱۶۰	۱۶۰	۱۷۶	۱۸۴	۱۸۶
۱۸۶	۱۸۹	۱۹۴	۱۹۴	۱۹۵	۲۴۸	۲۵۱	۲۵۱	۲۶۴	۲۶۷	۲۷۵	۲۷۶
۲۸۰	۲۸۰	۲۸۲	۲۸۳	۲۹۶	۳۰۲	۳۰۲	۳۰۴	۳۱۰	۳۱۴	۳۱۴	۳۱۵
۳۲۴	۳۴۲	۳۴۸	۳۵۰	۳۷۴	۴۰۱	۴۰۱	۴۰۶	۴۰۸	۴۰۹	۴۰۹	۴۲۳
۴۲۴	۴۲۶	۴۲۷	۴۴۲	۴۴۳	۴۶۷	۴۶۷	۵۰۵	۵۰۵	۵۲۵	۵۶۴	۵۶۶
۵۸۰	۵۹۳	۵۹۴	۶۱۶	۶۱۶	۶۲۷	۶۳۴	۶۵۸	۶۶۳	۶۸۱	۷۰۰	۷۰۷
۷۲۶	۷۳۳	۷۳۶	۷۴۰	۷۴۹	۷۷۸	۷۸۲	۷۹۹	۸۱۵	۸۲۴	۸۲۹	۸۳۰
۸۳۳	۸۳۵	۸۳۵	۸۳۸	۸۳۹	۸۷۰	۸۸۶	۸۹۰	۸۹۲	۸۹۳		

است جایگاه نخستین این کلید واژه در شعر نیما از لحاظ زبانی و تصویری در محدوده‌ی معنی قاموسی واژه‌ها؛ همان معانی اصلی و اولیه است که به سال‌های آغازین فعالیت شعری او برمی‌گردد. اما به تدریج هم‌زمان با پختگی زبان و اندیشه شاعر، متحول می‌گردد. تا جایی که در نهایت به اساسی‌ترین و کامل‌ترین شکل تصویری خود، یعنی به نماد یا سمبل می‌انجامد.

### سیر تدریجی مفهومی کلید واژه‌ی صبح در شعر نیما

با بررسی نهایی کلید واژه‌ی صبح در شعر نیما و تأمل در اوصاف و تصاویری که نیما از آن‌ها ارائه داده است، به این نتیجه رسیدیم که جایگاه معنایی و مفهومی این واژه در اشعار دوران آغازین

تصویرها نشان دهنده‌ی کشف رابطه‌ی تازه میان اشیاء است و در بیش‌تر مواقع آن‌چنان این تصاویر دقیق و هنرمندانه شکل گرفته‌اند که خواننده را با فضای ذهنی شاعر آشنا می‌سازد. (محمودی، ۱۳۷۷: ۳۱) بنابراین، با تکیه بر این عناصر شاید بتوان به دنیای پرپیچ و خم اندیشه‌ی او راه جست و در معنی‌شناسی شعرش به نتیجه‌ای دست یافت. نیما خود می‌گوید: «شعرهای من اگر نامطبوع و بی‌اثر باشد به جهت این است که از افق یک زندگانی و فکر و قلب دیگری جریان یافته‌اند. به این ترتیب با نزدیک شدن به آن زندگانی و فکر می‌توانی در معانی آن‌ها کاوش کنی.» (نیما، ۱۳۵۴: ۳۷)

با بررسی نهایی عناصر خیال بر ساخته از کلید واژه‌ی صبح در شعر نیما به این نتیجه رسیدیم که از میان انواع صور خیال تشخیص، تشبیه، استعاره و نماد کاربرد بیش‌تری دارد. گفتنی

الف) موصوف

صفحه	صفت مقلوب	صفحه	صفت	صفحه	صفت	صفحه	صفت
۴۲۹	روشن	۳۲۶		۶۳۷	دلکش	۴۷۹	پسین
۶۲۶	روشن آرای	۶۹۰		۶۶۳	دیر	۱۹۲	پلید روی
۴۴۳	لکه‌دار	۸۱۵		۶۲۶	دیرسفر	۴۰۴	تابناک
		۸۷۰		۷۱	روشن	۶۲۶	تازنده
		۱۹۲	شکسته‌خاطر	۳۶۹		۵۱۹	تازه
		۷۰	طربناک	۴۲۵		۸۸۴	تمیز
		۴۴۲	طلایی	۴۴۲		۸۸۶	
		۴۸۱		۵۴۳		۵۹۵	حیران
		۸۹۰	فسونگر	۷۴۴		۴۰۲	خندان
		۶۴۰	مه‌آلوده	۴۶۵	روشن‌رو	۴۲۹	
		۶۲۶	نورانی	۶۵۸	سپید	۱۹۴	خون‌فشان
				۴۴۳	سراسیمه	۱۹۲	چرکینه خورده
				۱۲۶	سفید	۷۲۰	دل‌افروز

ب) مضاف الیه

صفحه	مضاف	صفحه	مضاف	صفحه	مضاف
۳۱۰		۴۴۲	رحیل	۲۹۸	ابلق
۶۲۷	عطسه	۵۹۵	رقص‌قرمزان	۳۳۳	انتظار
۲۹۶	غم	۶۹۵	روشنای	۴۷۳	جبین روشنایی
۵۱۸	کلید	۸۷۰		۴۸۱	جبین
۶۹۰	کوکبه	۶۹۵	زمزمه	۳۶۹	
۵۱۶	لطیفه‌های خیر	۴۲۹	زوال	۵۹۵	چراغ
۷۰	نفس	۲۸۳	سایه	۵۹۴	خروس
۱۴۲	نقاب	۳۱۰		۸۷۹	خنده
۶۸۲	نوای	۴۹۶	طراز قرمز	۶۰۱	خنده‌ی بی‌رونق
		۲۸۵	طلایه	۵۹۴	خیال

با اشعار دوره‌های میانی و پایانی متفاوت است. از آن‌جا که سیر تحول درون مایه‌های شعر نیما از شعر غنایی و رمانتیک و شخصی به شعر اجتماعی و سیاسی است، کاربرد کلید واژه‌ی صبح نیز با گذر زمان و پختگی و تکامل زبان و اندیشه شاعر، دچار تحول معنایی و مفهومی گردیده و جنبه‌ی عمومی و اجتماعی به خود گرفته است.

### باید نیما را شاعری امیدوار و خوش بین و معتقد به چیرگی نهایی صبح آزادی بر شب استبداد دانست

بدون شک ریشه‌ی اصلی این تحول و تکامل زبانی و اندیشه‌ورزی‌های نیما را باید تأثیر جریانات فرهنگی و حوادث تاریخی، اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی آن روز در ذهن او دانست که زمینه‌های معنایی شعر او را فراهم ساخته است. در شعرهای شبانه‌ی نیما همیشه ته مانده‌ی امیدی به آینده‌ی روشن به چشم می‌خورد که آن هم اغلب در قالب واژه‌ی «صبح» رخ می‌نماید. میزان بسامد این واژه نیز بعد از واژه‌ی شب در اشعار او گواهی بر این ادعاست. اساساً صبح در پهنه‌ی شعر و ادب فارسی و به ویژه ادبیات عرفانی جایگاه ویژه و مقدّسی دارد:

بر آید ای آفتاب صبح امید که در دست شب هجران اسیرم (حافظ)

بی‌گمان نیما با تکیه بر همین پشتوانه‌ی عظیم فرهنگی است که صبح را کارآمدترین ابزاری می‌داند که در مقابل پلشتی‌ها و ناخالصی‌های شب قرار می‌گیرد:

خواننده بلندتر خروسان: آید آمد صبح خنده بر لب  
بر باد ده ستیزه‌ی شب از هم گسل فسانه‌ی هول  
پیوند نه قطار آیدم (امید پلید: ۴۲۶)

همان‌طور که اشاره کردیم رویکرد نیما به صبح در اشعار اولیه، رویکردی شخصی و غنایی است، به‌طوری که ارزش معنایی واژه صرفاً در محدوده‌ی لغوی و قاموسی آن است. برای مثال، در منظومه‌ی «افسانه» که نخستین رویارویی شاعر با این واژه است، سخن از «صبحی طربناک» و روزگاری خوش به میان آمده که شاعر آن را در زندگی خویش تجربه کرده است:

بر سر ساحل خلوتی، ما می‌دویدیم و خوش حال بودیم  
با نفس‌های صبحی طربناک نغمه‌های طرب می‌سرودیم.  
نه غم روزگار جدایی (افسانه: ۷۰)

اما رفته‌رفته با پشت سر گذاشتن شرایط تلخ و نابه‌سامان اجتماعی، نگاه شاعر نسبت به این واژه رنگ می‌بازد. به‌طوری که در شعر «سرباز فولادین»، که تاریخ سرودن آن همزمان با سال‌های بر تخت نشستن حکومت مستبدانه‌ی رضاخان است (۱۳۰۶)، نیما صبح را با چهره‌ای پلید و شکسته خاطر و چرکینه و خون‌فشان توصیف می‌نماید که حکایت‌گر ظلم‌ها و حقارت‌ها

و نابرابری‌های زمانه‌ای است که او در آن می‌زیست:

صبحی پلید روی در این حین بر او گذشت  
چونان که بر هر آمده زندانی‌ای بگشت  
دل مرده و ملول، طبع جهان از آن  
صبحی شکسته خاطر و چرکینه خورده‌ای  
رنگ نشاط و جنبش از هرچه برده‌ای  
چون قرصه‌ای ز یخ، خورشید او به پیش  
(سرباز فولادین: ۱۹۲)

کوتاه سخن این‌که نقطه‌ی اوج امیدبخشی شاعر به واسطه‌ی واژه‌ی صبح در شعر کوتاه «برف» رقم می‌خورد. در این شعر که محصول دو سال بعد از کودتای معروف ۱۳۳۲ است، نیما از صبحی سخن می‌گوید که با «رقص لطیف قرمزی‌هاش» بر دل مردم غفلت‌زده و خواب‌آلود نور امید و روشنایی می‌بخشد و به آن‌ها مژده‌ی رهایی می‌دهد، اگرچه در گوشه‌ای دیگر هنوز شب و تیرگی حاکم است:

ز ردها بی‌خود قرمز نشده‌اند قرمزی رنگ نینداخته است  
بی‌خودی بر دیوار صبح پیدا شده از آن طرف کوه «ازاکو» اما  
«واژنا» پیدا نیست (برف: ۷۷۸)

### نتیجه‌گیری

با بررسی نهایی طیف‌های معنایی کلیدواژه‌ی صبح در شعر نیما به این نتیجه رسیدیم که اغلب مفاهیم و بن‌مایه‌های برخاسته از این واژه بازتاب فضای امیدوار کننده و خوشایند در اندیشه‌ی نیماست. به عبارت دیگر از دریچه‌ی واژه‌ی صبح و واژگان پربسامد دیگری چون مهتاب، سحر، خروس و...، که در دایره‌ی معنایی این واژه قرار می‌گیرند، می‌توان پی برد که نیما هیچ‌گاه در برابر سلطه و سیطره‌ی شب بر جامعه و پیرامونش به بن‌بست یأس و دل‌سردی نرسیده، بلکه به عقیده‌ی خودش «در دل سنگین رؤیای شب تیره» به دنبال «نقطه‌های روشن» از زندگی است:

بین مرگ و زندگانی در دل سنگین رؤیای شبی تیره،  
که خفه گشته‌ست در آن مردمان را بانگ

نقطه‌های روشن از معنی دیگر را به دست آورد خواهم (خانه‌ی «سربوبلی»: ۳۷۸)  
بنابراین در مجموع باید نیما را شاعری امیدوار و خوش‌بین و معتقد به چیرگی نهایی صبح آزادی بر شب استبداد دانست:

رستگاری روی خواهد کرد

و شب تیره بدل با صبح روشن گشت خواهد، مرغ می‌گوید (مرغ‌آمین: ۱۷۴)

### منابع

۱. پورنامداریان، تقی، خانه‌ام ابری است، ج ۱، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۷: ۲۰.
- طاهباز، سیروس، برگزیده آثار، به‌انضمام یادداشت‌های روزانه‌ی نیما، ج ۱، تهران، انتشارات بزرگمهر، ۱۳۶۹: ۲۰.
- محمودی، معصومه، تصویرگری در شعر نیما، (پایان‌نامه)، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷: ۴۰.
- یوشیج، نیما، ستاره‌ای در زمین، ج ۱، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۴: ۵.
- مجموعه‌ی کامل اشعار، تدوین سیروس طاهباز، ج ۶، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۸۳: ۱۰.